

و بدین مناسبت نقل است که روزی درویشی در نزد حضرت جوم
رحمه الله علیه مرتکب گناه گناهان را قهر کرد و اندامان بخت بود
من در آن حال و وضع را اختیار کنم از برای آنکه در هر چه بگردم
خودم نزنم و در آن حال بخت مرا من بود و دفع مرا حق
مرا حق را بر مراد خود گزینم حضرت جوم رحمه الله علیه فرمودند که
این سخن مردود است چرا که بنده را بختی را چکارم که بگردم
و هر کار که بدیش باشد بگردم که این است نه آنکه تو میگوئی آن درویش
بگفت که شیطان را بار آورده کار را حق است بخت باقی خیر است
خواجه علیه السلام فرمودند که اگر سرحد فنا نفس سست باشد خون در
شود و شیطان بر کوه دست یابد اما آن روزه که بگفتا نفس سست باشد
از جای گزیند و این چنین صفت آن گرس را مستم شود که روزی راه خود از
و کتاب خداوند را بدست راست گیرد و در میان آن روز و نوبت را
سلوک کند نقل است که روز عاشورا بود جماعتی بنوه کهنه صوم
علیه السلام نشسته بودند و جوم سخن گفتند تا که مردی بصورتی را با
حرف و کربوت بدو سجاده در گرفت افتاده در آمد و در کوفت نشسته

حضرت جوم رحمه الله علیه بروی لظکر آن سبانی بود که آن
بر حوائت و گفت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند که القوا
فرات موسی فانه یظن بنور الله انما سرین حدیث حضرت
خواجه علیه السلام فرمودند که هرگز حدیث آنست که زائر
بر می و ایمان آری آن جوان گفت افروز باد که مرا از بار خد
حضرت جوم علیه السلام بجا و مینار است که در نهادم بر جوبت خوف
از سزا و بر کشید و در زیر فرق زناری بدانشان آن جوان ترسید
زنار را بر پیرد و ایمان آورد حضرت جوم علیه السلام فرمودند که
ای باران من مایه ناما نیز زنار بر پیرم بر موافقت این جوان
حضرت جوم علیه السلام فرمودند که مایه ناما نیز زنار بر پیرم بر موافقت این جوان
ظاهر است و محسوس است در قدم حضرت جوم رحمه الله علیه در نشسته بود
گرفتند **قصه** مرید از مرید حضرت جوم علیه السلام در حدیثی است
ایشان جدا شد بود و هر روز در جوب و بدو که جماعتی آمدند و او
گفتند که جوم کمال است و شتری آوردند و او را بر نشاندند
گفتند ترا به بخت بر مریدان مرید جوم رحمه الله علیه بر نشسته است